

گفتند بچه را باید تحویل شان بدهم. بعد از آن بررسی می‌شود ما شرایط لازم را برای فرزندخواندگی داریم یا خیر. شما خودتان تصور کنید با این شرایط مالی اگر بهزیستی تایید نکند ما شرایط کافی را نداریم، چه کار باید بکنم.

نمی‌دانستم چه باید انجام دهم دلم برای زن میانسال می‌سوخت اما کار غیرقانونی هم نمی‌توانستم بکنم.

آن روز مادر انیس رفت، اما چون در تمام مدتی که در اتاقم بود سعی کردم با او احساس همدردی کنم، روزهای بعد هم سراغم می‌آمد و از پروسه پرورده‌اش می‌گفت. تا هم دردلی کرده باشد و هم از من راهنمایی بگیرد. من هم راهکارهای قانونی را به او می‌گفتم و سعی داشتم به او کمک کنم.

سرانجام پس از شش ماه تلاش و رفت و آمد و دیدار با مقامات قضایی و درخواست کمک، موفق شد دخترک را به فرزندخواندگی بگیرد.

چند وقت بعد از این ماجرا پرونده‌ای به شعبه‌ام ارجاع شد. زوج جوانی خواهان طلاق بودند و همراه آنها کودک چهارساله‌ای وارد شد. از ظاهر و لباس‌هایی که به تن داشتند می‌شد فهمید وضع مالی نسبتاً خوبی دارند. زوج جوان وارد اتاق شدند و از آنها خواستم از اختلاف‌شان بگویند. ابتدا مرد جوان شروع به صحبت کرد و از صحبت‌هایش متوجه شدم پایش را در یک کفش کرده و می‌خواهد همسرش را طلاق بدهد. از سوی دیگر زن جوان هم خواهان جدایی بود. در نهایت هم زوج جوان باهم در اتاق‌شان دعوایشان شد و زن جوان کفش را برداشت و از اتاق خارج شد. به محض خروج زن جوان، شوهرش هم به دنبال او از اتاق خارج شد و به دنبال آنها کودک چهارساله‌شان رفت.

چند دقیقه‌ای از رفتن آنها گذشته بود که از پیدا شدن کودک چهارساله‌ای در دادگاه خبر دادند. به منشی دفتر گفتم: بگویید بچه را به اینجا بیاورند.

چند لحظه بعد کودک با چشم‌هایی گریان به همراه منشی دفتر وارد شد. تازه آنجا بود که فهمیدم کودک گمشده، همان فرزند زوج جوان است. کودک از این که پدر و مادرش را گم کرده بود به شدت ترسیده بود.

از منشی دفتر خواستم با والدین او تماس بگیرند و در نهایت توانستیم پدر دخترک را پیدا کنیم. از دست آنها خیلی ناراحت شدم و ناخودآگاه یاد زن میانسال افتادم. او تمام تلاش خود را انجام داد تا سرپرستی کودک را به عهده بگیرد که هیچ شناختی از او نداشت. آن وقت خانواده شقایق از داشتن او ابراز ناراحتی می‌کردند و معلوم نبود چه اتفاقی برای او رخ خواهد داد.



سر نوشت متفاوت ۲ کودک

رها کردن دخترک ۴ ساله توسط خانواده‌اش در دادگاه خانواده و تلاش زن میانسال برای فرزندخواندگی کودک رهاشده خاطره‌ای از یکی از قصات پایتخت است.

ماجرای برمی‌گردد به سال‌ها قبل، زمانی که رئیس یکی از شعبه‌های دادگاه خانواده بودم. نزدیک ظهر بود و آن روز از صبح دادگاه رسیدگی داشتم و منتظر وقت رسیدگی بعدی بودم که چند دقیقه دیگر تشکیل می‌شد.

در حال مطالعه پرونده بودم که زنی میانسال اجازه خواست وارد شود. ظاهرش نشان می‌داد روزگار با او سرسازگاری نداشته و به خصوص اوضاع مالی‌اش چندان رضایت‌بخش نیست. اما زن مهربان و ساده‌ای به نظر می‌رسید و غم بزرگی در چشم‌هایش بود. زن میانسال بعد از ورود به اتاق، شروع به صحبت کرد و گفت: لطفاً کمک کنید. من سواد درست و حسابی ندارم و از قانون چیزی سرم نمی‌شود. از طرفی هم کس و کاری ندارم که این کارها را برایم انجام دهد. با خودم گفتم امروز به اینجا بیایم شاید شما کمک کنید. نزدیک به ۲۰ سال است که ازدواج کرده و در همان سال‌های اول زندگی مشترک متوجه شدم نمی‌توانم صاحب فرزند شوم. در این مدت خیلی تلاش کردم و به هر دری زدم. برای مداوا به همه جای ایران رفتم و هر پزشکی را که معرفی می‌کردند سراغش می‌رفتم اما بی‌نتیجه بود. همه دکترها یک چیز می‌گفتند، شما باردار نمی‌شوید. بعد از این که از دوا و درمان مایوس شدم سراغ نذر فتم و دست به دامن خدا شدم، اما انگار خواستش این بود که من بچه دار نشوم و

این آرزو را تا ابد به دل داشته باشم.

زن میانسال روی صندلی مقابل میزم نشست و همان طور که چادرش را درست می‌کرد، ادامه داد: با این که تا حدودی با این مساله کنار آمده بودم اما همیشه حسرت داشتن بچه به دلم بود. تا این که شش سال قبل در راه بازگشت از امامزاده صدای گریه کودک را در مسیر شنیدم. ابتدا فکر می‌کردم خیالاتی شده‌ام، اما خوب که دقت کردم متوجه شدم اشتباه نکرده‌ام. صدای گریه نوزادی بود که در مسیر امامزاده و در کنار درختی رهایش کرده بودند. خبری از مادرش نبود.

حتی از چند نفری سوال کردم که مادر این بچه را ندیده‌اید و هیچ جوابی نشنیدم. از همان لحظه مهر او به دلم نشست، او را بغل کردم و به خانه بردم و دخترک، بچه‌ام شد. اسم آن بچه را انیس گذاشتم. اما آقای قاضی با گذشت شش سال از آن روز وقت آن رسید که دخترم به مدرسه برود. این آغاز بدبختی من بود، چرا که من و همسرم پدر و مادر اصلی او نیستیم و تا به حال نتوانسته‌ایم برای انیس شناسنامه بگیریم.

زن میانسال ادامه داد: برای گرفتن شناسنامه راهی ثبت‌احوال شدیم اما آنها گواهی فرزندخواندگی از من خواستند. گواهی را بهزیستی می‌داد و زمانی که برای گرفتن گواهی به آنجا رفتم به من

مزایده ۲۹۰۷/۹۸/ اقام مؤسسه کوثر

چک رمزار در وجه مؤسسه کوثر به میزان ۱۰٪ قیمت پیشنهادی الزامی است.

۴ - متقاضی می‌بایست پاکت پیشنهاد قیمت را تا پایان وقت اداری روز چهارشنبه ۳۰ مرداد ماه به قسمت مربوطه تحویل نماید.

۵ - در صورت انصراف خریدار، سپرده به نفع فروشنده ضبط خواهد شد.

۶ - خریدار مکلف است علاوه بر قیمت خرید، ۲٪ بابت هزینه‌های جانبی مزایده و ۹٪ بابت مالیات بر ارزش افزوده به فروشنده پرداخت نماید.

۷ - فروشنده در رد یا قبول پیشنهادها مختار می‌باشد.

۸ - کلیه هزینه‌های پس از فروش به عهده خریدار می‌باشد.

● (ب) زمان و مکان:

زمان بازدید و دریافت پاکت مزایده: روزهای شنبه الی دوشنبه ۲۶ و ۲۸ مردادماه ۱۳۹۸ صبح از ساعت ۹ الی ۱۲ و عصر ۱۴ الی ۱۶

زمان بازگشایی پاکت‌ها: روز شنبه ۱۳۹۸/۰۶/۰۲

آدرس محل دریافت و تحویل پاکت‌های مزایده: تهران- کیلومتر ۸ جاده مخصوص کرج، شهرک استقلال، جنب درمانگاه شهید صنیع‌خانسی، مؤسسه کوثر، تلفن تماس: ۴۴۵۴۹۱۲۵-۰۲۱

مؤسسه کوثر در نظر دارد، اقام نو و مستعمل ذیل را از طریق مزایده کتبی به فروش رساند.

اقلام نو:

ابزار آلات - قطعات مختلف خودرویی سبک و سنگین - قطعات مختلف حفاری - قطعات ماشین آلات راهسازی - فلنج آب

اقلام مستعمل:

قطعات مختلف کفشک بیل مکانیکی - قطعات مختلف خودرویی - لوازم تاسیسات و برقی

آدرس محل بازدید: تهران- کیلومتر ۸ جاده مخصوص کرج، شهرک استقلال، خیابان جلال، جنب تی بی تی، آمادگاه شهید شاطری، تلفن تماس: ۰۹۱۹۵۸۵۸۰۹۶

● (الف) شرایط مزایده:

۱ - اهلیت قانونی خریدار (همراه داشتن اصل و کپی کارت ملی الزامی می‌باشد).

۲ - متقاضیان مزایده می‌بایست در ایام بازدید نسبت به دریافت پاکت شرکت در مزایده اقدام نموده و سپرده مورد نظر (۱۰٪ قیمت پیشنهادی) را به حساب مؤسسه کوثر واریز نمایند.

۳ - بابت پرداخت سپرده بالاتر از مبلغ ۵۰۰ میلیون ریال تهیه